

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

صحبت راجع به مرحوم شیخ روایات انت و مالک لاییک را به مناسبت ولایت اب وجد آوردند. عرض کردیم انصافش از نظر بحث علمی روایات انت و مالک لاییک ربطی به ولایت ندارد. ولایت یعنی پدر در اموال بچه تصرفی کند. آن وقت ولایت پدر عرض کردیم در بچه به دو حالت است: یک حالتی است که قبل از تمیز است، تمیز نمی دهد، بچه یک ماهه، دو ماهه، یک ساله. یک حالتی که تمیز می دهد ده، پانزده سال، ده، دوازده سال است اما خب بالغ هنوز نشده است.

ولایت در قبل از تمیز به این معنا است که مصالح بچه را در نظر بگیرد و صرف شئون بچه بکند. ولایت در مراحل بالاتر که بچه تمیز می تواند بدهد، حتی بعد از سن بلوغ، این ولایت به این معنا است که بچه خودش تصرفی می کند، خرید و فروش می کند، پدر نظارت بکند، ولایت خارجی. اگر درست بود قبولش کند، اگر درست نبود ردش بکند، ولایت معنایش این است.

و لذا عرض کردیم در خود آیه مبارکه این احتیاج به روایت هم ندارد، خود آیه مبارکه حتی اذا بلغوا النکاح شرط اول این است که بالغ بشوند، فان آنستم منهم رشدا، شرط دوم استیناس رشد، دیدیم بچه رشید است، فادفعوا الیهم اموالهم. خود آیه هست احتیاج به بحث روایت نداریم. پس یکی قبل از بلوغ، یکی قبل از رشد. این ولایت در اینجا به این معنا است که اگر قبل از بلوغ تصرفی کرد یا بعد از بلوغ قبل از رشد تصرفی کرد پدر نظارت می کند. آن را یا امضا می کند یا رد می کند.

اما اگر قبل از تمیز باشد اصلا آن بچه هیچ چیزی ندارد اصلا هیچ کاری نمی تواند بکند. بچه یک ماهه یک ساله کاری نمی کند، آنچه که مصلحت طفل است پدر انجام می دهد. این ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن؛ البته آیه مبارکه ناظر به یتیم است لکن در استدلال فقها را بعد بحث می کنیم اشاره شاید بکنیم اگر رسیدیم. نمی دانم می رسیم یا نه، چون بحث آیات را فعلا نکردیم. مراد از یتیم را، گرفتن غیر بالغ، چه می خواهد پدر داشته باشد نداشته چه باشد. در حساب هم دارد یتیم بی پدر است و لطیم بی مادر و الا الی آخره. علی ای حال، یتیم این است اما در اصطلاح یتیم کسی است که بالغ نباشد. که لذا در روایات هم دارد متی ینقطع یتیم الیتیم که دیگر از یتیم بلوغ را دارند آنجا مطرح می کنند. و لذا به این آیه تمسک می کنند حتی در بچه خود انسان اشکالی ندارد، تمسک کردن چیزی نکنیم. چون یتیم را در این اصطلاح شامل غیر بالغ می دانند. آیه بلوغ یک طرف، بعد هم آیه رشد دفع اموال و استقلال طفل در مصرف منوط به این دو شرط است. یکی بلوغ، یکی هم مسئله رشد.

اما اگر قبل از بلوغ پدر بخواهد کاری بکند ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن. تقربوا به فتح به فتح را، چون تقربوا یکی دیگر هم داریم که نمی خواهیم وارد آن بشوم. بحث ادبی را نمی خواهیم بکنم. ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن. البته الا بالتی هی احسن هم بحث دارد. چون شیخ بعد بحث می کند من هم گذاشتم بعد، شیخ بعد این بحث را دارد، که آیا بالتی هی احسن یعنی مراعات مصلحت بچه؛ بعضی ها گفتند بالتی هی احسن یعنی مفسده نباشد. می آید چون بحث بعد می آید آنجا اشاره می کنیم.

پس بنابراین بحث ولایت این است. دقت کردید؟ اما بحثی که الان انت و مالک لایک این نیست، این است که پدر از مال بچه برای خودش بردارد. پدر از مال بچه بردارد خودش مصرف بکند، لباس بخرد، غذا بخرد، برای خودش ماشین بخرد و حتی گفته شده که اگر بچه مالدار باشد و پدر بی پول باشد پدر از مال بچه مستطیع می شود، حج برود. استطاعت پیدا می کند از مال بچه. البته صحیحش این است که نمی شود، روایت هم دارد حالا ان شاء الله شاید برسیم نمی دانم روایاتش در این باب می آید در باب دیگر می آید. اصلاً روایات واحده دارد. اگر رسیدیم آنجا می خوانیم. علی ای حال، این بحث طبیعتاً من نمی دانم چرا شیخ آورد ما هم به تبع شیخ گفتیم حالا که مرحوم شیخ این کار را فرمودند ما هم به تبع شیخ این بحث را انجام بدهیم. چون بحث معاملات بیشتر قواعد است و کار خوبی است، بحث قاعده ای بحث بسیار خوبی است. در زمان ما نیاز است، یعنی اگر حوزه های ما می خواهد با دنیا آشنا بشود بیشتر از طریق همین بحث های قواعدی است. باید این بحث های قواعدی را محکم بکنند. اما خب ما چون ارتباط حوزوی هم داریم نمی شود آن را قطع بکنیم، آن بحث نصوص و روایات و این بحثی است که مربوط به این جهت می شود.

حدیث دومی که در مقام بود، مرحوم صاحب ...

یکی از حضار: پدری که مال بچه را بفروشد در مقام فروش مال، مال خودش را می فروشد یا مال بچه را می فروشد؟

آیت الله مددی: نه فرق می کند اگر به عنوان خودش برداشت مال خودش...

یکی از حضار: چون شیخ هم که آنجا ولایت را نیاورد، گفت یجوز ان تصرفا فی مال الطفل بیعا و شراء.

آیت الله مددی: می گویم این که آورده ایشان این نیست این آن یک چیز است آن یک چیز است؛ مرحوم شیخ آوردند اینجا مال درستی نیستند.

عرض کنم به حضور مبارکتان که عده ای از روایات را عرض کردیم، مرحوم صاحب وسایل قدس الله سره، البته عرض کردم این بحث، بحث

انت و مالک لایک، هم در ابواب حجر آوردند، حجر منع، که بچه ممنوع از تصرف است، هم اینجا در ابواب مکاسب آوردند. مرحوم صاحب وسایل

که بحث مکاسب را آورده، که عرض کردیم در این چاپ متعارفی که من این چاپ در نجف پیش ما بود حاشیه هم داریم همین چاپ بوده است.

چاپ مرحوم آقای ربانی قدس الله نفسه. در اینجا در جلد دوازدهم در ابواب ما یکتسب به باب هفتاد و هشت، مرحوم صاحب وسایل قدس الله سره این روایت را آورده است بعضی هایش را هم جای دیگر آورده است. خب جای دیگر هم آورده اند ایشان. حالا ما فعلاً همین یک بابش را می خوانیم، بقیه ابوابش را دیگر وارد کلیه روایاتش نمی شویم. البته شاید جامع الاحادیث؛ جامع الاحادیث به خاطر بعضی از نکات فنی بعضی هایش را می خوانیم. چون بعضی از جهاتی را آورده است که صاحب وسایل نیاورده، ان شاء الله آنجا هم یک توضیحاتی را عرض بکنم. توضیحاتی را عرض بکنم.

حدیث دومی را که در باب آورده است، حدیثی است که از مرحوم شیخ طوسی نقل می کند ایشان ابتداءً، بعد هم می گوید کلینی و رواه الكلینی. عرض کردم یک نکته ای در نظر داشته باشید بد نیست حالا اطلاعات عمومی خوب است. شیخ متعارف به ما اول این است که اگر در کافی باشد کافی را اول می آورند. بعد شیخ را می آورند. مخصوصاً این که شیخ غالباً تابع کلینی است.

لکن صاحب وسایل آن که من عرض کردم به ذهنم می آید که نظر مبارکش این بوده است که حدیث را الاصح فالاصح بیاورد دیده است طریق شیخ اصح است، از شیخ شروع کرده بعد گفته و رواه الكلینی. چون در طریق کلینی سهل بن زیاد است. شیخ مستقیماً از حسن بن محبوب نقل کرده است. چون مستقیماً از حسن بن محبوب نقل کرده است به نظر صاحب وسایل اصح بوده است لذا اول این را آورد. و الا طبیعتاً آقای بروجردی در جامع الاحادیث اول کافی می آورد، دقت می فرمایید؟ طبیعت قصه هم این است، اول مصدر اول را می آورند، مصدر اول کافی است. دقت کردید؟ صاحب وسایل چون نکته دیگری را در نظر گرفته است؛ و الا متعارف این است، اول کافی، بعد فقیه، بعد تهذیب. البته در فقیه نیامده است، از فقیه نیاوردند، بعد رفتند از تهذیب آوردند. این نکته را در نظر داشته باشید.

علی ای حال این به سند خودش از حسن بن محبوب، از ابی حمزه ثمالی که هم عرض کردم بحثی دارد در رجال که متعرضش نشدیم. فقط اجمالاً عرض کردیم بعضی از بزرگان و که واقعا نقاد حدیث و حدیث شناس بزرگی هستند، مرحوم اشعری، احمد اشعری؛ احمد بن محمد بن عیسی بن، فقط تا عیسی نقل می کنند، پدر ایشان عبدالله است، احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله. این عبدالله آن دو سه تا برادری بودند که زمان حجاج به قم آمدند. این جد احمد اشعری است. دو تا برادر بودند بعد برادر سوم هم ملحق شدند. یکی از آن ها عبدالله است که جد همین احمد اشعری است. لکن متعارف می گویند احمد بن محمد بن عیسی. عیسی پسر عبدالله و این احمد بسیار مرد بزرگواری است، واقعا از اجله علمای قم در عین حال حدیث شناس بسیار بزرگ، فقیه بسیار بزرگ، خیلی با ارزش است انصافاً.

و عرض کردیم که بعد از آمدن مثل مرحوم علی بن ابراهیم به قم که حدیث کوفه و حدیث عراق را به قم آورد، عده زیادی این نکته‌ای هست بد نیست از نظر تاریخی، حدیث عراق به قم منتقل می‌شود این طوری. البته حدیثی که منتقل می‌شود گزیده شده است، این طور هم نیست که خیال بکنید هر حدیثی، حسابی داشتند. من در خلال مباحث آینده حساب‌هایش را می‌گویم ان شاء الله. مثلاً حدیثی که در غلو بوده است، کتاب‌هایی بوده است مال واقعی‌ها، غالباً منتقل نشده است به قم. قمی‌ها آن مواردی را که از خود امامیه بوده است نقل کردند. واقعا قم واقعا حق بزرگی برگردن حدیث شیعه دارد و مخصوصاً این اشاعره قم. خیلی ما از اشاعره در قم داریم که در بخش حدیث تاثیرگذار بودند. که علی رأس آنها احمد و بعد از قرن سوم، از اوایل قرن سوم، چون عرض کردیم تا نیمه‌های قرن دوم حدیث در کوفه بوده است. یک مقدارش هم در بصره، بعد به بغداد آمده است، با تاسیس بغداد از همان اوایل تاسیس، صد و چهل و پنج تاسیس بغداد است. به بغداد آمده است که بسیار بزرگواران درجه اولی دارد مثل ابن ابی عمیر، مثل ابن عبدالرحمان. بعد هم سال‌های بعد از دویست به قم آمده است که ابراهیم بن هاشم پدر علی بن ابراهیم از آن‌ها است. عده زیادی تدریجاً از قمی‌ها رفتند به کوفه. یعنی مجموعاً این طور شد، یا از کوفه آمدند به قم، که این‌ها را باید در وقتی دیگر شرح بدهم، یا عده‌ای از قم رفتند به کوفه، این‌ها هم میراث‌های کوفه را به قم آوردند. این هم خیلی، بهترین‌شان علی الاطلاق احمد اشعری است. بهترین‌شان علی الاطلاق چه از قسم اول چه از قسم دوم احمد اشعری است که بسیار مرد بزرگوار، فقیه جلیل‌القدر.

البته بنده استظهار کردم در کتب نیامده است از مشایخ هم نشنیدیم، به نظر من احمد اشعری گزینشی نقل کرده است. یعنی آن‌هایی را که قبول داشته است، عرض کردیم این گزینشی نقل کردن کاملاً متعارف بوده است بین اهل سنت. کاملاً، یعنی در دنیای حدیث، گاهی یک نفری می‌رفته پیش یک استاد ده هزار حدیث از او شنیده. وقتی می‌خواسته به قول ما پاک‌نویس بکند در یک کتابی این‌ها را جمع بکند، ممکن بوده که از آن ده هزار تا پنجاه تایش را نقل بکند. به نظرم می‌آید احمد اشعری گزینشی روایاتی را که قبول داشته، متن‌های بسیار عالی بوده، مضمون خوبی بوده، این‌ها را آورده.

مثلاً ابراهیم هاشم به نظر من گزینشی نقل نکرد. به نظرم ابراهیم هاشم متن کتاب را کامل آورده. اما احمد اشعری گزینشی. عرض کردم ببینید مطالبی را که من شخصاً می‌گویم خودم مسئول هستم چون در جایی هم ندیدم، اصلاً این مباحث را آقایان متعرض نشدند که حالا بگویند و از کسی هم از مشایخ نشنیدم، این استظهارات شخصی خود من است، خودم مسئول این مطلب هستم. علی‌ای حال کیف ما کان، این را توضیح‌حاش را جای دیگر عرض کردیم، خیلی مرد بزرگوار است.

به هر حال ایشان کتاب ابو حمزه را آورده. البته اختلافی که شده، یک مقدار زیادی از این احادیث ابو حمزه را ایشان توسط مالک بن عطیه نقل می‌کند. حالا ثقه است حالا. حالا راجع به این قسمت که آیا مرسل است یا واسطه دارد، این بحث است، نمی‌خواهم واردش بشوم، بحثش جای خودش.

و ابو حمزه از امام باقر نقل می‌کند، ایشان هم از حضرت سجاد درک کردند هم امام باقر و احتمالاً غیر از امام صادق، دو سال هم از زمان موسی بن جعفر. چون گفتند وفات ایشان صد و پنجاه است. اگر شهادت امام صادق صد و چهل و هشت باشد، دو سال هم از امام کاظم درک کردند. به نظرم شاید روایت از ابی الحسن هم داشته باشد فکر می‌کنم حالا، حضور ذهن الان ندارم. بسیار مرد بزرگوار جزو حواریین اهل بیت است، رضوان الله تعالی علیه.

ایشان از امام باقر، حدیث خیلی قشنگ است روی یک متن فقهاتی یک متن فقهایی خیلی مرتبی آمده. حدیث این جوری است قال رسول الله انت و مالک لایک. بعد فرمودند، بعد خود امام ثم قال علیه السلام، ما احب للرجل ان ياخذ من مال ولده الا مما يحتاج اليه مما لا بد منه، ان الله لا يحب الفساد. خیلی تعبیر است؛ عرض کردیم، ائمه علیهم السلام، این در مکتب اهل بیت، فقهای اهل سنت این مطلب را دارند، اما محدود نیستند. این مطلب این است که یک سنت پیغمبر ثابت است یا نه، این یک، دو معنای آن سنت چیست، سه حدود سنت چیست. این بحثی بوده که دایره فقها بوده. این بحثی نیست که بین ما باشد. این اصلاً زمینه فقها این بوده، یک ارتکاز فقهایی بوده. و برای احترام بین این که یک چیزی از سنت باشد، یا از کتاب باشد، حتی لفظ حرام را برای حرام سنت به کار نمی‌بردند. این اصطلاح فقهایی است، اصطلاح فقهی نیست، اصطلاح متشرعه هم نیست، اصطلاح فقها است. حرام را در کتاب به کار می‌بردند. آن چه که رسول الله تحریم فرموده بودند، این‌ها را به عنوان مکروه بعضی وقت‌ها می‌گفتند.

این است که عده زیادی از علمای ما به این نکته تنبه پیدا کردند، که مثلاً اگر جایی آمده یکره به معنای حرام است. این نکته‌اش هم همین است این‌ها توجه نکردند که این یک اصطلاح فقهایی است که در قرن اول و زمان انتشار فقه، فقهات، و دوم در بین فقها مطرح بوده. ما شواهدش را حتی از کتاب شافعی آوردیم و شواهدش را هم از روایات ما روایت محمد بن مسلم. قال علیه السلام ان الحرام ما حرم الله فی کتابه. بعضی از این عبارت‌ها بد فهمیدند، حالا بد فهمیدند تقصیر خودشان است، ان الحرام انما الحرام ما حرم الله فی کتابه. وانما عاف السلف اشياء فنحن، سلف یعنی سابقین، یک عده اشیا را نخواستند ما هم نمی‌خواهیم. دقت کنید؟ این یعنی سنت. آن وقت آمدند برای احترام کتاب و حدود، چون آمدند بعد آثار گذاشتند. که مخالفت با کتاب یک اثر دارد مخالفت با سنت یک اثر دارد.

.....

که همین مثلاً حدیث لا تعاد احتمالاً در شیعه که شاید چنین مطلبی را سنی ها هم به این قشنگی نداشته باشند همین بوده. ببینید لا تعاد الصلاه الا من خمس الوقت و القبلة و الطهور و سجود رکوع. و القراءه سنه و التشهد سنه، دقت کنید؟ بعد فرمود و لا تنقض السنه الفریضه. این خیلی تعبیر زیبایی است. فقهای ما الان اصولی های ما سال هاست روی لا تعاد بحث می کنند. شاید بحث بهترش این ذیلش باشد: لا تنقض السنه الفریضه. این یک قاعده عمومی است که امام باقر سلام الله علیه، صحیح هم هست روایت صحیح زراره برای کتاب حریر هم هست، که می فرماید شما اگر فریضه را انجام دادی اخلال شد به سنت، اخلال عن عذرین باشد این مضر به فریضه نیست. لا تنقض.

عرض کردیم این دقت بکنید، بعضی لغات، نقض در لغت عرب دو معنا دارد این است که شیخ معنا کرده نقضت الحبل به معنای این که ریسمان را باز کردن شل کردن این یک معنای نقض است. که قرآن هم دارد کالتی نقضت غزلها؛ در قرآن هست. مثل زنی که نقضت، یعنی نخ را می پیچد پشم را می پیچد نخ می شود بعد بازش می کند. مرحوم شیخ در ذیل لا تنقض الیقین بالشک نقض را به معنی شل کردن باز کردن. شما یک طناب را که سفت است جدا کنید راحت پاره می شود. یک معنای نقض هم به معنی زوال است، اشتباه نشود. این که مرحوم شیخ دارد لا تنقض السنه الفریضه، لا تنقض الیقین بالشک، ایشان به معنای نقض به معنای در مقابل ابرام گرفته، نقضت الحبل. این درست است، چون در میان عرب هست نقضت الشمس الظل، خورشید که آمد سایه از بین رفت. نقضت به معنی از بین رفت. این توجه نشد در کتب اصولی ما توجه نشده. دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ پس یک معنای نقض معنای زوال است. نقضت الشمس الظل، خورشید که بالا می آید سایه از بین می رود دیگر. اینجا به معنی شل شدن نیست. اینجا در مقابل ابرام نیست، در آیه مبارکه معنای نقض در مقابل ابرام است. کالتی نقضت غزلها. این درست است.

اما و لذا خوب دقت بکنید همین قاعده لا تنقض الیقین بالشک را در کتب اهل سنت آمده الیقین لا یزال بالشک، آن جا زوال به کار بردند. الیقین لا ینقض بالشک. دقت کردید چه نکته ای شد؟ آن جا لا یزال. آن جا مراد از نقض را زوال گرفتند. آن ها هم معنی زوال گرفتند، ما مخصوصاً از زمان شیخ انصاری، چون عرض کردم مباحث لا تنقض الیقین بالشک این اصولاً رشدش از زمان وحید بهبهانی است. دقت بکنید، آوردنش در اصول ابتدائاً از زمان اخباری ها بود، آن ها لکن گفتند این در موضوعات خارجی است ربطی به احکام ندارد وحید بهبهانی آمد گفت نه این شامل احکام هم می شود. لذا از زمان وحید بهبهانی تا زمان شیخ، از زمان شیخ تا زمان ما روی این حدیث زیاد کار شد. سرش این است، دقت می کنید؟ این کار زیاد روی حدیث و الا عرض کردیم از نظر تاریخی این حدیث مبارک نه در کتاب کافی وجود دارد نه در کتاب فقیه، در هیچ کدام. منحصرأدر تهذیب آمده. و شیخ هم در بحث استصحاب در عده به این حدیث تمسک نمی کند اصلاً. خود شیخ طوسی قدس الله نفسه.

بله، بعضی از علمای متأخر تدریجاً لکن اخباری‌ها مطرحش کردند، گفتند موضوعات است. وحید مطرحش کرد گفت احکام است. از زمان وحید این سیصد سال اخیر خیلی بحث داغی ما اصولی‌ها روی لا تنقض داریم. دقت کردید؟ تاریخ بحث هم برایتان روشن باشد. این داغ شدن بحث روی لا تنقض یقین بالشک، این هم به خاطر یک معنایی برکات اخباری‌ها، چون اخباری‌ها نفی کردند وحید برای این که اثبات استصحاب را به روایات بکند مثل اهل سنت نباشد، ایشان آمد با این لا تنقض یقین بالشک درستش کرد. و دیگر به این مناسبت که شرح کلمه حدیث مفرداً مفرداً که کلمه لا تنقض چیست. و این ان السنه لا تنقض الفریضه احتمال دارد به معنی زوال باشد، احتمال هم دارد به معنی ابرام باشد. این لا تنقض در ان السنه لا تنقض الفریضه بحث نکردند، لا تنقض یقین بالشک بحث کردند، دقت کردید؟

آن وقت این باب عرض کردم، این باب اگر باز بشود اصلاً در فقه یک تغییر کلی ایجاد می‌کند. چون خیلی از امور به نحو سنت هستند. خب همین عروه هم دارد که اگر کسی جاهل بود مدتی دست چپ را بر دست راست مقدم کرد در وضو می‌گویند وضویش باطل است باید همه نمازهایش را هم بخواند. خب طبق این قاعده‌ای که من گفتم نه، وضویش درست است اشکال ندارد. چرا؟ چون آن چه که در کتاب است فاعسلوا وجوهکم و ایدیکم، در آن ندارد دست راست و چپ. این راست و چپ از سنت ثابت شده، سنت رسول الله. رسول الله در سنت خودش دست راست است، و عرض کردیم سنن رسول الله بعضی‌ها مختلف بوده بعضی‌ها دائمی بوده. این جزو سنن دائمی رسول الله است. این جزو سنن دائمی رسول الله برای این بوده که دست راست مقدم باشد. اخلاص ایشان به سنت است. پس دست‌هایش را شسته. آن که کتاب گفته، فاعسلوا وجوهکم، دست‌ها را شسته. اما خلاف سنت انجام داده، چپ را بر راست مقدم کرده.

عرض کردم این قاعده اگر بیاید خیلی اوضاع فقه عوض می‌شود. و منشأ می‌شود خیلی مسائل فقه شکل دیگری پیدا بکنند. و چرا مطرح نشد باز یک شرح مفصلی دارد که الان نه حال من مساعد است، نه وقت ما مساعد است. نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم. این یک اصطلاح فقهای است، آن وقت یک نکته اساسی در اصطلاح فقهای اثبات سنت، خوب دقت بکنید گاهی اوقات به این بوده که سن رسول الله. مثلاً فرض الله الصلاه رکعتین و سن رسول الله برای ظهر دو رکعت، عصر هم دو رکعت. این روایات صحیح زراره، فضیل. اصولاً عرض کردیم، نماز طبیعتش دو رکعتی بوده. روایتی هست که در شب معراج پنجاه تا نماز خداوند قرار داد، که حضرت موسی گفت اتمم. ظاهراً پنجاه تا دو رکعتی بوده، روی بیست و چهار ساعت، اجمالاً چهل و هشت تا می‌شود دو تایی. که هر ساعتی یک نماز باشد. که برگشت و حضرت فرمودند نه نمی‌شود آن وقت برای اوقات قرارش دادند. چون معروف است در روایاتی این هست که تعیین اوقات خمس، چون در اول نماز خوانده می‌شد دو رکعتی و محدود نبود، تعیینش زمان روز، به اصطلاح شب معراج که شد، روزش که شد، روز معراج، شب معراج که جبرئیل اوقات خمس را به رسول الله نشان داد. نماز صبح و ظهر و عصر و ظهراً این در سال پنجم بعثت است. در سال پنجم در روز لیلہ المعراج این کار انجام گرفت که اوقات معین شد، پنج نماز شد. از پنجاه تا به پنج

تأکید. این کار معین شد و دو رکعتی بود. تماماً دو رکعتی بود تا سال دوم هجرت. عرض کردم در روایات عامه هم، هم از عایشه دارد، هم از عمر دارد که کانت الصلاه رکعتین رکعتین. این اختصاص به ما ندارد ما هم داریم، کانت الصلاه فرض الله، یا سنه رسول الله، این را ما هم داریم. لکن در بعضی از روایات ما است، یا یکی دو تا سنت، شاید دو تا روایت باشد. به نظرم آن روایت در سندش هم متهمین به خط غلو هم باشند.

علی ای حال در روایات ما داریم که این در شب نیمه ماه رمضان سال دوم تعیین شده است، به خاطر ولادت امام مجتبی. این به برکت ولادت امام مجتبی، رسول الله این مقدار دیگر را اضافه فرمودند. دو تا به ظهر و عصر و مغرب یکی و عشا دو تا. این در روایات است. اما در روایات اهل سنت نداریم. در روایات اهل سنت فقط داریم که بعد رسول الله اضاف، اما این که چه زمانی بوده است، تاریخش دقیقاً چه زمانی باشد، در روایات ما در ماه رمضان سال دوم، در شب ولادت امام مجتبی سلام الله علیه به برکت این مولود مبارک، حضرت این نماز را اضافه فرمودند.

بعد، لذا در روایات دارد انما الشک فیما سنه رسول الله. اگر در دو رکعتی که فرض الله است شک کردید نماز باطل است. اما اگر فیما سنه النبی است نماز باطل نیست. الا در صلاه مغرب. عرض کردیم یک نکته خیلی مهم، روایاتی که در باب سنت و فریضه هست و آثار دارد، این طور نیست که قابل تخصیص نباشد. قابل تخصیص هم هست. دقت کردید چه می خواهیم بگویم؟ مثلاً در نماز مغرب رکعت سوم سنت است. لکن اخلال به آن و لو جهلاً مضر است. ولو عن عذر مضر است. لذا در نماز مغرب و دو تایی شک نمی شود. یعنی رکعت سوم مغرب از این جهت ملحق به فریضه شده است. دقت کردید این نکته را؟

چون من یک نکته ای است که این را باید شرح بدهم طولانی. اجمالاًش را برایتان عرض می کنم، این قاعده عدم نقض سنت للفریضه، این هم قابل تخصیص است. خواستم این نکته را بگویم. اگر بعضی جاها آمده است و این سر این است که فقهای ما، چون فقه ما اول فقه ماثور بود طبق روایات. این ها نگاه کردند طبق بعضی از روایات، یک عملی به آن اخلال شده است، امام می فرمایند نماز مثلاً، عمل را اعاده کند. در صورتی که آن سنت بوده است. لذا به قاعده سنت و فریضه نرفتند، این نکته اش این بود. متن را دقت کردید؟ چون فقه اولیه ما طبق روایات بود، در صورتی که این جوابش خیلی آسان بود، این تخصیص بود. دقت کردید؟ نماز مغرب حکمش نماز صبح است. با این که رکعت سوم آن سنت است. لکن این نماز مغرب حکم فریضه دارد. این تخصیص خورده است دقت می کنید؟ تخصیص مانعی ندارد. لا تنقض السنه الفریضه قابل تخصیص است. چون فقهای ما، اول فقه شیعه روی روایات بود. در روایات جایی دیدند که اخلال به سنت شده است، نماز باطل شده است. درست است، باطل است. باید درست باشد. خب جوابش هم این است که یک آقای می گوید تخصیص هیچ مشکلی ندارد پس قاعده را حفظ کنید. قاعده لا تنقض، این خیلی مسئله مهمی است، بحثی است که چند روز است گفتم، این حاصل یک بحث ده پانزده ساله است که ده پانزده سال است که من دارم می گویم.

یک بحثی است که واقعاً یک فقه چند هزار ساله، هزار و خرده‌ای ساله فقه شیعه را می‌تواند روی آن تاثیرگذار باشد. در خیلی از فتاوا می‌تواند تاثیرگذار باشد.

آن وقت انما الکلام، تعبیری که از سنن شده است، تعبیر متعارفش چه بود؟ تعبیرش این بود که می‌گفتند سن رسول الله یا زاد رسول الله. البته مهم آن هم، البته عرض کردم اختلاف اساسی دیگر ما با اهل سنت این بود، سنت را یک، ظاهرش این است که بعضی از این حکام اهل سنت همان اولی و دومی و سومی خیال می‌کردند رسول الله به عنوان حاکم قرار داده است. پس من اگر حاکم باشم می‌توانم عوض بکنم. این خیلی مشکل است. این مشکل بزرگی این است. این‌ها اگر مطلب را اهل سنت قبول نمی‌کنند، این مطلب را ما اثبات کردیم. اگر این مطلب درست باشد، مطلب خیلی مهمی است. این که می‌آید متعه الحج را من برمی‌دارم، متعه الحج جزو عبادات است، مثل متعه النسا نیست. با این که پیغمبر متعه الحج، می‌گوید خب پیغمبر صلاح دیدند متعه است. من الان صلاح نمی‌دانم. اگر کسی احرام بست برای عمره تمتع، از احرام در نیاید. این متعه حج است دیگر. از احرام در نیاید. چرا؟ چون از احرام درمی‌آمد، باز لباس پوشیده در حمام می‌رفت، عطر به خودش استعمال می‌کرد. عده‌ای هم از بیابان آمدند سر و صورت خاک آلود. خیلی اوضاعشان این‌ها در مکه خیلی قیافه‌ها به هم نمی‌خورد.

پس هر کسی از احرام عمره تمتع کرد در لباس احرام بماند. همان هیئت را حفظ کند. تا با بقیه که از بیرون می‌آیند خیلی تفاوت نداشته باشد. خب این رای شخصی است دیگر. لذا عرض کردیم در قرن اول اسمش رای بود، بعد گفتند قیاس. اول می‌گفتند رای. سر رای این است. و لذا در روایات ما دارد که به امام صادق می‌گوید رأیت. امام صادق می‌فرمایند ما اصحاب رأیت نیستیم. ما جزو رأیت نیستیم. هر چه که ما می‌گوییم از رسول الله است. یعنی چه رأیت؟ رأیت در فقه شیعه وجود ندارد. این رای نیست.

این خیلی نکات بسیار مهم تاریخی است و الی آخر شواهد دیگر که نمی‌خواهم الان عرض بکنم. یک نظریه، نظری که علمای اهل سنت، سنت را قبول کردند. و سنن رسول الله است و لذا عرض کردیم غیر از دومی، دو سه نفر، دو نفر از تابعین این رای را گفتند. بالاجماع اهل سنت الی یومنا هذا می‌گویند اگر عمره تمتع انجام داد از احرام در بیاید. این بالاجماع هستند، قطعاً مخالفت کردند با آن. هیچ در آن شبهه‌ای نیست. دقت می‌کنید؟ از احرام در می‌آید، لباس عادی می‌پوشد الی آخره. تا برای احرام حج بماند. این مسلم است. دقت کردید در مسئله منا و نماز عرفات هم که عثمان دو رکعتی خواند، چهار رکعتی خواند، آن‌جا هم بالاتفاق خلاف عثمان هستند. حالا کاری به آن جهت نداریم. این قسمت را دقت بکنید. آن‌هایی که قائل شدند به سنت، مثل ما، اختلاف اساسی ما با آن‌ها در این است. ما معتقدیم سنت ما سنه رسول الله، سنه رسول الله است. آن‌ها می‌گویند سنت، ما ظهر لرسول الله من القرآن. رسول الله حق تشریع ندارد. رسول الله این را از قرآن فهمیده است. ما از قرآن نمی‌فهمیم دقت کنید. ما از قرآن این را

نمی فهمیم. الا له الخلق والامر، تشریع و تکوین فقط به دست خدا است. تقدیم و تأخیر هم هست. خلق به معنای تکوین است و الامر تشریع. تشریع فقط به دست خدا است. رسول الله حق تشریع ندارد. این اختلاف ما با آن ها است.

بعضی از معاصرین هم که متوجه نیستند ان شاء الله تعالی، اصرار دارند روی این مطلب. این حرفی است که اهل سنت می گویند که رسول الله تشریع ندارد. رسول الله یک، مثلاً همین رکعت سوم و چهارم را رسول الله از قرآن می فهمد. ما نمی فهمیم. دقت کنید، ما از قرآن نمی فهمیم. اما رسول الله فهمیده است. شیعه متمسک است همیش به ما آتاکم الرسول، ما آتاکم. حالا آتاکم عن الله ممکن است و ما نهاکم، ظاهرش این است که نهی به خود رسول الله نسبت داده شده است.

و لذا عرض کردیم سنت به طور طبیعی، دیگر وارد بحث نمی شوم چون طولانی است. سنت به طور طبیعی دو جا است. یک جا سنت در واجبات است مثل مثال نماز. یک جا سنت در محرمات است. سنت در محرمات عبارت از این است که در کتاب یک چیزی حرام شده است، رسول الله اوسع می گیرد. مثلاً در قرآن ربا حرام شده است، رسول الله فرمودند کل قرض یجر منفعة فهو ربا. این توسعه رسول الله است. کل قرض یجر منفعة و لو اسمش قرض است. اسمش ربا نیست. لذا و کذلک ربای نقد.

چون ربا در قرآن ربای نسیه است. دقت بکنید. من این اصطلاحات را می گویم چون در کتب اهل سنت می خوانید، الان هم به کار می برند. آشنا بشوید با اصطلاحات. این ربایی که در قرآن هست ربای نسیه است. ربای نسیه به این معنا بوده است که صد هزار تومان به طرف می داده است که بعد از یک سال صد و بیست هزار تومان برگرداند. این ربای نسیه است. اسمش ربای نسیه است. این همان ربایی بوده است که بین عرب در جاهلیت متعارف بوده است.

و این که گفتند این ربا برای مصارف شخصی بوده است، اگر برای سرمایه گذاری باشد اشکال ندارد، این هم بیهوده است. چون یک مقدار زیادی از ربا مال سرمایه گذاری بوده است. اشتباه نشود. رباخوار معروف مکه دو نفر بودند. دو نفر مرابی معروف مکه. یکی عباس عموی پیغمبر. یکی هم ولید بن مغیره پدر خالد بن ولید. این دو تا ثروتمند معروف مکه هستند. ربای این ها هم به این صورت بود به افراد در طائف می دادند، این ها می رفتند تا کستان درست می کردند که تولید انگور بکنند. بعد از سه سال مثلاً این قدر پول زیادی بدهند. این ربای نسیه است.

ربای نقد را سنه رسول الله. این ربای نقد این معنا است. شما ده کیلو برنج بدهید به دوازده کیلو برنج. این ربای نقد است. این ربای نقد، ما سنه رسول الله، اشتباه نشود. حالا ده کیلو برنج، برنج درجه یک است به پانزده کیلو برنج متوسط می دهید. باز هم ربا است. نگویید آقا این متوسط است، آن بهتر است. این اشتباه نشود. این همان ربایی است که می گویند ابن عباس مخالف بود. ابن عباس با این مخالف بود. روشن شد؟ می گویم تاریخ

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه - ۲۰۲۶/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۵/۰۶/۲۸

موضوع: خارج فقه - مکاسب بیع

جلسه: ۸

صفحه ۱۱

اصطلاحات ما روشن بشود. ابن عباس ربا را به ربای نسیه می زد. البته بعضی ها نوشتند بعد برگشت ابن عباس. فهمید جزو سنن رسول است. این جزو سنن رسول الله است. این سنن رسول الله در محرمات است. ما از بحث خارج شدیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين